

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

The Authority of the Jurisconsult in Administering the Islamic Government and the Role of the Rule of Ease in It

1. Azam Fathi: PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law and Thought of Imam Khomeini, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran
2. Mahmoud Qayyumzadeh*: Professor, Department of Jurisprudence and Education, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran. Email: maareteachey@yahoo.com (Corresponding Author)
3. Abbasali Heidari: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran

ABSTRACT

The administration of the Islamic state is entrusted to a fully qualified jurisconsult (faqih), who assumes the responsibility of guiding and maintaining the Islamic system during the occultation era. In all domains where the Prophet (peace be upon him) and the Imams (peace be upon them) held authority as rulers and leaders, the jurisconsult also possesses authority. The leadership's powers within the Islamic government are rooted in religious jurisprudence, and their scope is defined as both absolute and regulated within the constitutional framework. The legislator, aiming to establish justice and its societal expansion, has designated specific powers for the leader based on Islamic legal principles. This article focuses on elucidating the applications of the rule of *maysur* (the rule of ease) in governing the Islamic state, as well as its instances in the Constitution. This study addresses cases in which the jurisconsult may issue secondary or governmental rulings under circumstances of necessity and emergency to safeguard and administer the Islamic state. Examples of emergencies discussed in the Constitution include wartime conditions, illness, death, absence, resignation, or the dismissal of high-ranking government officials.

Keywords: *Guardianship of the Jurisconsult, Rule of Ease, Islamic Law, Islamic Government.*

How to cite: Fathi, A., Qayyumzadeh, M., & Heidari, A. (2025). The Authority of the Jurisconsult in Administering the Islamic Government and the Role of the Rule of Ease in It. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(1), 260-270.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 28 December 2024
Revise Date: 22 January 2025
Accept Date: 30 January 2025
Publish Date: 18 April 2025



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

اختیارات ولایت فقیه در اداره حکومت اسلامی و نقش قاعده یسر در آن

۱. اعظم فتحی: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اندیشه امام خمینی (ره)، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران
۲. محمود قیوم زاده*: استاد گروه معارف و حقوق، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. پست الکترونیک: maareteachey@yahoo.com (نویسنده مسئول)
۳. عباسعلی حیدری: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران

چکیده

زام امور کشور اسلامی به دست فقیه جامع شرایط است که هدایت و قوام نظام اسلامی را در عصر غیبت عهده دار است و در تمام زمینه‌هایی که پیامبر(ص) و ائمه علیهم السلام به عنوان حاکم و رهبر ولایت دارند، فقیه هم ولایت دارد. اختیارات رهبری در حکومت اسلامی ماهیت شرعی دارد و قلمرو آن در قانون اساسی، مطلق و ضابطه مند است. قانون گذار به منظور استقرار عدالت و گستره آن در سطح جامعه اختیاراتی را بر اساس قواعد فقهی برای رهبر تعیین کرده است. این مقاله عهده دار تبیین موارد کاربرد قاعده میسور در اداره حکومت اسلامی و مواردی از آن در قانون اساسی، بوده است. در این پژوهش به مواردی پرداخته شده که ولی فقیه می‌تواند در موارد ضرورت و اضطرار برای حفظ و اداره حکومت اسلامی، حکم ثانوی و حکم حکومتی صادر نماید. نمونه‌هایی از موارد اضطرار که در قانون اساسی طرح شده می‌توان به شرایط جنگی، بیماری، فوت، غیبت، استعفا یا عزل مسئولین رده اول حکومت، اشاره کرد.

واژگان کلیدی: ولایت فقه، قاعده یسر، حقوق اسلامی، حومت اسلامی

نحوه استناددهی: فتحی، اعظم، قیوم‌زاده، محمود. و حیدری، عباسعلی. (۱۴۰۴). اختیارات ولایت فقیه در اداره حکومت اسلامی و نقش قاعده یسر در آن. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۱۷(۱)، ۲۷۰-۲۶۰.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۸ دی ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۰ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۹ فروردین ۱۴۰۴



زمام امور در حکومت اسلامی به دست فقیه واجد شرایط می‌باشد که اختیارات او همانند اختیاراتی است که پیامبر(ص) و ائمه علیهم السلام داشته‌اند. بهره بردن از قواعد فقهی در اداره جامعه اسلامی، از مسائلی است که می‌تواند بسیار کمک کننده باشد. یکی از این قواعد، قاعده میسور به مواردی اشاره دارد که هرگاه برای مکلف شرایطی به وجود بیاید که قادر به انجام تکلیفی با تمام اجزاء و شرایط نباشد، آن تکلیف ساقط نشده و مواردی که در توان مکلف است، برعهده وی باقیست. در اداره جامعه نیز ممکن است گاهی شرایطی به وجود آید که حاکم برای اداره جامعه باید حکمی را صادر یا با حکمی دیگر جایگزین نماید. احکام شرعی به دو گروه اولیه و ثانویه دسته بندی می‌شوند. احکام ثانویه در شرایط ضرورت و اضطرار صادر می‌شوند و اعتبار آن نیز مانند حکم اولیه می‌باشد یکی از عناوین ثانویه در میان فقها و اصولی‌ها، حفظ نظام است. امام خمینی (ره) حفظ نظام اسلامی را از اوجب واجبات می‌داند.

در مواردی هم ولی فقیه می‌تواند برای تنظیم امور و حل معضلات نظام و تامین مصالح جامعه اسلامی حکم حکومتی صادر نماید. این حکم لازم الاجرا و تا زمانی که ضرورت آن ایجاب نماید، اعتبار دارد. مصلحت پایه و اساس حکم حکومتی است.

در قانون اساسی هم مواردی بیان می‌شود که اگر شرایطی غیرقابل پیش بینی پیش بیاید چگونه باید جامعه را مدیریت نمود. که از آن‌ها می‌توان به موارد فوت، عزل، بیماری ریاست جمهوری، عفو زندانیان، فوت نامزدهای انتخاباتی، غیر علنی بودن محاکمات، انتخابات مناطق اشغال شده، تمديد مهلت پاسخگویی رئیس جمهور و وزرا به نمایندگان مجلس اشاره نمود.

وَلِیُّ بِهٖ مَعْنَایِ سِرپرست و اداره کننده امر. و نیز به معنی دوست و یاری کننده و غیره آید (Raghib Isfahani, 2010). طبرسی در ذیل اللّٰهُ وَ لِیُّ الَّذِیْنَ آمَنُوا (بقره: ۲۵۷) فرموده: وَلِیُّ از «ولی» است بمعنی نزدیکی بدون فاصله و او کسی است که به تدبیر امور از دیگری اِحقّ و سزاوارتر است (Tabarsi, 2005). به رئیس قوم والی گویند که به تدبیر و امر و نهی امور نزدیک و مباشر است. به آقا مولی گویند که بامر بنده سرپرستی و مباشرت میکند. به بنده مولی گویند که با اطاعت مباشر امر مولی است و از آنست ولی یتیم که مباشر مال یتیم و اداره اوست (Qarashi, 1992).

امّا مقصود از ولایت در اصطلاح شرعی، سلطه و سلطنت است، و به تعبیری دیگر، قدرت شرعی و قانونی است که شارع آن را به اصالت و یا به صورت عرضی، (ولایت به اصالت (بالاصالة)، مانند ولایت پدر و جد پدری بر صغار. و ولایت عرضی (بالعرض)، مانند ولایت وصی و یا عدول از مؤمنین در صورتی که پدر و جد پدری نباشد.) جعل نموده است و به صاحب آن اجازه می‌دهد در امور دیگری (اعم از جان یا مال و یا هر دو) دخالت نماید (Tabatabaei Yazdi, 2013).

فقه در لغت به معنای فهم و در اصطلاح به علم به احکام شرعی گفته می‌شود (Al-Hilli, 2006). در کتاب العین هم فراهیدی برای فقه آورده که العلم فی الدین. یقال: فُقِّهَ الرَّجُلُ یُقِّهُهُ فِقْهًا فَهُوَ فَقِیْهٌ. وَ فُقِّهَ یُقِّهُهُ فِقْهًا إِذَا فِیْهِمْ. وَ أَفْقَهْتُهُ: بَیْنْتُ لَهُ (Al-Farahidi, 2006). ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیته جز جعل ندارد، مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قیّم برای صغار. قیّم ملت با قیّم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد. مثل این است که امام (علیه السلام) کسی را برای حضانت، حکومت، یا منصبی از مناصب، تعیین کند. در این موارد معقول نیست که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام با فقیه فرق داشته باشد. اسلام با پیشرفت مادی مخالف نیست و مشکلات اجتماعی راه‌های اخلاقی و اعتقادی می‌خواهد و اسلام دینی است جامع که قادر است تمامی مشکلات را حل کند مشروط به آنکه اندیشمندان و علمای اسلام به تلاش برخیزند.

امام خمینی با بیان این واقعیت مسلم تاریخی که پیامبر اکرم (ص) خلیفه تعیین کرده است. این سؤال را مطرح می‌کند که آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام که خلیفه نمی‌خواهد. خلیفه برای حکومت است، برای اجرای مقررات و قوانین است. در اینجا مهم این است که ما به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی معتقد شویم و در این صورت است که جایگاه خلیفه روشن می‌شود. ولایت فقیه یک امر اعتباری عقلایی است و تمام اختیاراتی که پیامبر و ائمه برای اداره جامعه داشته‌اند برای فقیه جامع شرایط نیز ثابت است و این ولایت «واقعیتی جز جعل ندارد و فی حد ذاته شأن و مقامی نیست بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام است» (Khomeini, 2006, 2009).

میسور اسم مفعول از یسر است (الزبیدی، ۱۴۱۴، ص ۶۴۳) و در لغت به معنای سهل شدن و آسان گردیدن است (Dehkhoda, 1998) و مخالف آن معسور است. قاعده در لغت به معنای اساس و ریشه است و به این تناسب ستون‌های خانه را قواعد می‌گویند (Al-Zubaidi, 2011).

اختیارات ولایت فقیه

فقیه عادل بر همه آنچه پیامبر (ص) و امام (ع) به عنوان حاکم و رهبر و پاسدار اسلام ولایت دارند و همچنین هر کاری که مربوط به امور دنیوی و دینی مردم است و به حکم عقل و یا عادت و یا به سبب این که امور مادی و معنوی فردی یا گروهی از مردم بر آن متوقف است و باید انجام شود، فقیه نیز ولایت دارد مگر مواردی که بواسطه اجماع، نص یا دلیل دیگری استثنا شده باشد (Naraqi, 2003). از آنچه (دلیل‌های عقلی و نقلی) گذشت به این نتیجه می‌رسیم که از سوی ائمه معصومین علیهم السلام هر آنچه که برای خود آنان ولایت ثابت بوده است - از آن جهت که سلطان و حاکم بوده‌اند -، برای فقیهان نیز این ولایت ثابت است و اگر موردی را بخواهیم از این قاعده کلی خارج کنیم، به دلیلی نیاز داریم که بر اختصاص آن به معصوم علیه السلام دلالت کند (Khomeini, 1999, 2009). در بحث اختیارات ولی فقیه به احکام ثانویه و احکام حکومتی که در شرایط ضرورت صادر می‌گردند پرداختیم:

حکم ثانوی

یکی از مواردی که در شرایط اضطرار برای اداره حکومت می‌توان از آن بهره برد صدور حکم ثانوی هست که امام خمینی ره در این باره می‌فرماید: «گاهی یک مسأله در جامعه پیش می‌آید که باید یک احکام ثانویه‌ای در کار باشد، آن هم احکام الهی است منتها احکام ثانویه الهی و در ادامه رد احکام ثانوی را مانند احکام اولیه و هر دو را حکم خداوند می‌دانند (Khomeini, 1999). احکام ثانوی حکمی است متعلق به فعل مکلف در حالتی که مقید به قید اضطرار و اکراه و... شود، مانند حکم خوردن شراب و یا خوردن گوشت خوک در حالت اضطرار، که «حلیت» است؛ و یا تماس با بدن نامحرم که در حالت اولیه و با همان عنوان اولیه حرام، اما در حالت اضطرار جایز است. مثل تماس پزشک معالج با بدن نامحرم هنگام عمل جراحی. از عناوین مهم ثانوی در فقه اسلامی، عنوان اضطرار است. امین الاسلام طبرسی، در ذیل آیه ۱۷۳ بقره، اضطرار را چنین تعریف می‌کند: «ناگزیری و ناچاری، عبارت است از هر کاری که شخص نتواند از آن خودداری بورزد، مانند گرسنگی که انسان گرسنه نمی‌تواند از آن خودداری ورزد.» (Tabarsi, 2005). از دیدگاه امام خمینی ره یکی از کاربردهای مهم حکم ثانوی در مسائل مربوط به اجتماع و اداره حکومت اسلامی است که تشخیص موضوعات و اهم مهم آن با تشریک مساعی با کارشناسان و متخصصان صورت می‌پذیرد.

اهمیت احکام ثانوی در اداره حکومت اسلامی در اداره جامعه اسلامی را می‌توان از نامه امام خمینی ره به آیت الله رفسنجانی در مهرماه ۱۳۶۰ دریافت که طی آن دستوری برای وضع قوانین ضروری بر اساس احکام ثانوی صادر نمودند (Khomeini, 2009).

واژه اضطرار همانند واژه ضرورت است. ضرورت به معنای نیاز و حاجت (Amid, 1996) است و آن‌گونه که امام یادآور شده، ضرورت از جهت مورد، اعم از اضطرار و گسترده تر از آن است؛ چه بسا انسان بر انجام کاری، اضطرار ندارد، ولی ضرورت ایجاب می‌کند آن را انجام دهد، مانند این که در انجام ندادن آن کار، بر حوزه مسلمانان، یا حاکم مسلمانان، زیانی وارد شود، یا سبب هتک حرمت مقام محترمی گردد. زیرا در پاره‌ای موارد، تنها کلمه ضرورت به کار می‌رود (Khomeini, 2006).

«همه چیزهای حرامی که یاد شد، در هنگام ناگزیری و ناچاری، رواست، یا به سبب اینکه حفظ جان و باقی ماندن رمقش، بر خوردن آن‌ها بستگی دارد، یا به خاطر پدیدار شدن بیماری شدیدی که در صورت نخوردن چیز حرام، به طور عادی، تحمل نمی‌شود، یا به این سبب که با ترک چنین کاری، به سستی بیش از اندازه که به بیماری می‌انجامد، گرفتار می‌شود، یا به جدا شدن از کاروان می‌انجامد...» و از جمله موارد اضطرار، موردی است که نخوردن چیزهای حرام به چنان گرسنگی و تشنگی می‌انجامد که به طور عادی، تحمل آن ممکن نباشد.

از دیگر موارد آن، موردی است که در صورت نخوردن چیز حرام، بترسد نفس محترمه‌ای از بین برود، مانند زن بارداری که بترسد با نخوردن چیز حرام جنین از بین برود و مانند شیر دهنده‌ای که می‌ترسد نوزادش از بین برود، بلکه از جمله موارد اضطرار، ترس از به درازا کشیدن بیماری است، به گونه‌ای که برابر عادت، متحمل نمی‌شود، یا به صورت نخوردن حرام، درمانش، دشوار می‌شود و معیار در همه جا، ترسی است که از علم یا ظن به پیدایش این پیامدها حاصل می‌شود، بلکه ترسی که از احتمال عقلایی پیدا شود نیز، چنین است (Tusi, 2000). در پیوند با مسائل نظام و اداره کشور نیز عنوان ضرورت و اضطرار، جایگاه ویژه‌ای دارد، از باب مثال، حاکم اسلامی می‌تواند با استناد به این عنوان، به گاه نیاز کسانی که خدمت نظامی خود را تمام کرده‌اند، برای بار دیگر به جنگ اعزام کند و یا افزون بر مالیات‌های ثابت و شناخته شده، مالیات بگیرد، جمعیت را کنترل، یا اقدام به تعیین فاصله میان موالید نماید.

حکم حکومتی

منظور از احکام حکومتی، احکامی است که حاکم جامعه بر مبنای ضوابط پیش بینی شده شرعی و بر طبق مصالح عمومی مسلمین برای حفظ سلامت جامعه و تنظیم امور و برقراری روابط صحیح بین سازمانها در مسایل فرهنگی، تعلیماتی، مالیاتی و غیره... مقرر می‌دارد. به تعبیر مرحوم شهید مطهری «حکومت اسلامی در شرایط جدید و نیازمندی‌های جدید می‌تواند با توجه به اصول و مبانی اساسی اسلامی یک سلسله مقررات وضع نماید که در گذشته موضوعاً منتفی بوده است» (Motahhari, 2013). مرحوم علامه طباطبائی و محمد تقی جعفری هم تعابیری با همین مضمون دارند (Tabatabaei Yazdi, 2013). همچنین مرحوم شیخ محمد حسن نجفی می‌فرمایند: «حکم عبارت است از انشاء انفاذ حکم شرعی یا وضعی یا انفاذ موضوع این دو در چیزی از سوی حاکم الهی» (Najafi, 1983). اگرچه بحث ایشان و تعریفشان مربوط به حکمی است که از ناحیه قاضی صادر می‌شود اما با توجه به مثالهایی که آورده‌اند، مثل حکم به ثبوت هلال، و با توجه به اینکه قضاء از شوؤنات حاکم است می‌توان عبارت ایشان را تعریفی از مطلق حکمی دانست که از سوی حاکم صادر می‌شود، چه در منصب قضاء و چه در منصب اداره جامعه. شاید هم منظورشان از حکم وضعی حکم به صحت و بطلان یک سری از عقود و معاملات باشد.

مصلحت، پایه و بنیانی برای حکم حکومتی است. از طرفی مصلحت سه تقسیم بندی دارد که یکی از آنها، ضرورت است (Khademi, 2020). ضرورت و اضطرار آن است که نیاز انسان به بالاترین و سخت ترین وضعیت برسد. نتیجه اینکه اضطرار فقط مرتبه نخست را در شامل می شود ولی مصلحت شامل ضرورت، حاجیات و تحسینات می شود.

در نامه امام خمینی به آیت الله خامنه ای نیز در راستای رعایت مصلحت جامعه آمده است: حاکم می تواند هر امر عبادی و غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است را مادامی که چنین است، جلوگیری کند. حتی از رفتن به حج جلوگیری کند و یا مسجد یا منزلی را تخریب نماید. مساجد را تعطیل نموده یا قراردادهای شرعی که خود با مردم بسته را لغو کند. انجام این موارد در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی باشد، بلامانع است (Khomeini, 1999).

تحلیل حکم حکومتی بر اساس اصل قانون اساسی

علاوه بر اصل ۵۷، در اصل ۱۱۰ نیز حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست بر عهده رهبری قرار داده شده است. (بند ۸). طرق عادی همان طرق قانونی و احکام اولیه است. این تعبیر بیانگر اختیارات حکومتی است و اگر اصل اختیارات حکومتی حاکم پذیرفته نشده باشد، حل معضلات ممکن نخواهد بود.

تجربه اعمال این حکومت برای حل معضلات و تأمین مصالح عامه مردم به وسیله امام راحل در طول ده سال حکومت، سبب شد که مجلس بازنگری قانون اساسی بعد از بحث فراوان این امر را در قانون اساسی تصریح کند. امام (ره) نیز در وصیت نامه ی الهی خود به عنوان یک سند اساسی در اداره ی نظام اسلامی به این مهم تصریح فرموده اند: آنجا که خطاب به شورای نگهبان آمده است، از شورای محترم نگهبان می خواهم و توصیه می کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند.

از این بیان امام (ره) استفاده می شود که ایشان «ولایت فقیه» را از مبانی رفع ضرورات کشور همچون رجوع به احکام ثانویه می دانند. البته در بیانات دیگر «اصل حکومت» را ایشان از احکام اولیه ذکر فرموده اند. از این بیان همچنین استفاده می شود که بدون «ولایت فقیه» که مقصود احکام حکومتی حاکم و فقیه است کشور دچار بن بست خواهد شد و این با اساس فقه که به تعبیر امام فلسفه عملی حکومت است مغایر خواهد بود. با این وصف وجود احکام حکومتی، لازمه حکومت است و بدون آن حکومت کامل نیست و محقق نیز نخواهد شد.

با انضمام تعبیر اصل ۵۷ در خصوص «ولایت مطلقه» به نظرات امام (ره) که از منابع حقوق اساسی کشور است، اعتبار و جایگاه احکام حکومتی مشخص می شود. به این ترتیب علاوه بر اصل پنجاه و هفتم، اصل یکصد و دهم نیز مؤید پذیرش حکم حکومتی و ولایت مطلقه است.

در اصل ۱۱۲ نیز که در مقام تأسیس مجمع تشخیص مصلحت است، در جایی که گفته است در مواردی که شورای نگهبان مصوبه مجلس را خلاف موازین شرع بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند، حل موضوع و تشخیص مصلحت را به عهده مجمع تشخیص دانسته است، نشان از آن دارد که این مجمع برای اعلام احکام حکومتی تشکیل شده، چرا که احکام حکومتی ممکن است حکم اولیه را متوقف و یا برای مدتی تعطیل نماید، و این حکم حاکم بر دیگر احکام اولیه می شود. و با همین دیدگاه نیز شورای نگهبان، در تفسیر اصل ۱۱۲ گفته است: «هیچ یک از مراجع قانونگذاری حق رد و ابطال و نقض و فسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارند»

اصل چهارم قانون اساسی، موازین شرعی را بر اطلاق و عموم قانون اساسی و بر همه‌ی قوانین حاکم ندانسته است. لذا از آنجایی که حکم حکومتی از زمره احکام شرعی محسوب می‌شود و چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید «حاکم» نیز هست توجه به اطلاق این اصل متضمن پذیرش حکم حکومتی نیز هست.

حکم حاکم می‌تواند دامنه‌ی احکام را تضييق یا توسعه دهد، و مبتنی بر مصالح ملزمه‌ای است که فلسفه‌ی و مناط احکام شرعی است. از این جهت بر همگان اجرای آن واجب می‌شود و هیچ کس به هر توجیهی ولو این توجیه که مبانی احکام ولایی را قبول ندارد، نمی‌تواند از پذیرش و اجرای آن سر باز بزند.

منطقه الفراغ

«منطقه الفراغ» به حوزه‌ای از شریعت اسلامی ناظر است که به سبب ماهیت متغیر آن، احکام موضوعات و عناوین می‌تواند متغیر باشد و شارع وضع قواعد مناسب با اوضاع و احوال و مقتضیات زمان و مکان را با حفظ ضوابط و در چارچوب معینی به عهده ولی امر گذاشته است.

اختیارات ولایت فقیه در قانون اساسی

با مطالعه اصول قانون اساسی مواردی مطرح شده است که گویای اهمیت قاعده میسور در اداره کشور و جامعه می‌باشد. در اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اختیارات و وظایفی برای رهبر جامعه اسلامی در نظر گرفته شده است که از آن‌ها می‌توان مواردی را بیان کرد که در حال اضطرار و ضرورت، رهبر جامعه می‌تواند برای اداره حکومت و حفظ نظام اقداماتی انجام دهد. در اصل ۱۱۰ قانون اساسی بیان می‌کند که حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، رهبری از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌تواند آن مسائل را حل و فصل نماید. همچنین اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها برعهده رهبر جامعه اسلامیست. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتماد و نهم بر عهده رهبری جامعه اسلامیست. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه از اختیارات رهبری می‌باشد.

از جمله موارد اضطرار، بیماری است. در اصل ۱۱۱ این موضوع مطرح می‌شود که اگر رهبری در اثر بیماری یا حادثه‌ای موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده‌دار خواهد بود.

یکی دیگر از موارد اضطرار، فوت یکی از مقامات عالی است مانند رئیس جمهور یا نامزدی که صلاحیت او تایید شده است.

در صورت فوت رئیس جمهور، معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت‌های وی را برعهده می‌گیرد و شورایی متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضاییه و معاون اول رئیس جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود، در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد، مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند. در صورت عزل، استعفاء، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل نیز مسئولیت‌های ایشان به معاون اول تفویض خواهد شد. (اصل ۱۳۷ قانون اساسی).

هر گاه در فاصله ده روز پیش از رای گیری یکی از نامزدهایی که صلاحیت او طبق این قانون احراز شده فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تاخیر می افتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند، انتخابات برای دو هفته تمدید می شود. (اصل ۱۲۰ قانون اساسی)

در اصل ۱۲۷ قانون اساسی آمده است که رئیس جمهور می تواند در موارد خاص، بر حسب ضرورت با تصویب هیأت وزیران نماینده، یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس جمهور و هیأت وزیران خواهد بود.

محاکمات با حضور افراد و علنی برگزار می گردد مگر اینکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد. (اصل ۱۶۵ قانون اساسی)

در زمان جنگ دولت می تواند محدودیت های ضروری مانند برقراری حکومت نظامی را اعمال نماید. (اصل ۷۹) ممکن است شرایط برگزاری انتخابات نباشد، انتخابات برای مدت معینی می تواند متوقف شود و یا حتی مجلس سابق همچنان به کار خود ادامه دهد. یا اگر مناطقی در اشغال دشمن باشد انتخابات آن مناطق متوقف شود. البته این موارد به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان و تایید شورای نگهبان انجام می شود. (اصل ۶۸ قانون اساسی)

در صورتی که برگزار شدن مذاکرات مجلس شورای اسلامی به صورت علنی به امنیت کشور آسیب برساند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیرعلنی تشکیل شود و پس از رفع شرایط اضطرار مصوبات برای اطلاع عموم منتشر می گردد. (اصل ۶۹ قانون اساسی)

از دیگر موارد می توان به استخدام کارشناس خارجی (اصل ۸۲) در موارد ضروری و یا تفویض اختیار وضع قوانین در شرایط ضروری به کمیسیون های داخلی مجلس و یا مجلس می تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمان ها، شرکت ها، موسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون های ذی ربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آن ها را به دولت بدهد (اصل ۸۵)

در صورت وجود عذر، رئیس جمهور یا وزرا می توانند جواب سوال نمایندگان مجلس را بیش از موعد مقرر به تعویق بیندازند (اصل ۸۸)

حکم به قطع درختان خرماي بنی النضیر

یکی از شرایط اضطرار که ممکن است باعث شود یک حکم اولیه تغییر و جای خود را به حکم ثانوی بدهد، شرایط جنگیست. همانگونه که پیامبر در جنگ با یهودیان بنی ضیر حکم اولی اسلام^۱ که ممنوعیت قطع درختان است؛ را با دستور به قطع درختان خرماي آنان جایگزین نمود. شیخ طبرسی در این زمینه می نویسد: در جنگ یهودیان بنی النضیر، پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: درختان خرماي آنان را قطع کنید و آن ها را بسوزانید. سپس آیهی شریفه: مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْتَةٍ أَوْ تَرَكْتُمْهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أَسْوَلِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ (حشر: ۵۹) نازل شد. (طبرسی/ ۲۵، ۱۳۸۴: ص ۱۰)؛ که یکی از مصالح آن، نا امید شدن بنی النضیر از اقتصاد و منابع درآمد خویش و در نتیجه، استیلاي یأس بر آنان بود.

یکی دیگر از مواردی که می توان به آن اشاره نمود نهی حکومتی از خوردن گوشت الاغ در جنگ خیبر بوده است تا نسل این حیوان از بین نرود و همچنین وسیله باربری برای مردم حفظ گردد.

^۱ لَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تَضْطَرُّوا إِلَيْهِ (شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۵، حدیث دوم) و لَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً مَشْرَةً (Al-Hurr al-Amili, 2007)

شیخ حر عاملی می‌گوید پیامبر ضرار ابن ازور را به سوی قبیله بنی اسد فرستاد تا آنان را از شکار منع نماید. یا در جای دیگر پیامبر جهت توسعه کشاورزی ارائه آب مجانی مازاد بر نیاز کشاورزی خود به دیگران را منع می‌کند (Soroush Mohallati, 1999).

نمونه‌هایی از بهره‌مندی از قاعده میسر در اداره انقلاب اسلامی

در تصویب بودجه سال ۹۹، باتوجه به این مهم که وزارت بهداشت جهت جلوگیری از شیوع بیماری کرونا و حفظ سلامتی نمایندگان مجلس، جلسات علنی را کنسل نموده بود و در نتیجه تصویت بودجه هم به تعویق افتاده بود. بنابراین رهبر انقلاب اسلامی جهت پیشبرد امور، طی یک حکم حکومتی بودجه را تأیید نمودند تا کشور دچار خلاء قانون بودجه در سال جدید نشود.

همچنین همین شرایط در مورد رای اعتماد به وزیر پیشنهادی جهاد کشاورزی پیش آمده بود که طی یک حکم حکومتی وزیر پیشنهادی سرپرستی آن وزارتخانه را عهده دار شدند.

در زمان شیوع بیماری کرونا از رفتن به مناسک حج تمتع جهت حفظ سلامت مردم، جلوگیری شد. مساجد تعطیل و برقراری نماز جمعه موقتا به تعویق افتاد.

نتیجه‌گیری

در اداره جامعه اسلامی میتوان از قواعد فقهی بهره جست که از جمله این قواعد می‌توان به قاعده میسر اشاره نمود. در شرایط اضطراری مانند جنگ، بیماری یا فوت یکی از سران قوا، فوت نامزدهای انتخاباتی، غیر علنی بودن محاکمات، انتخابات مناطق اشغال شده، برقراری حکومت نظامی، استخدام کارشناس خارجی، تمدید مهلت پاسخگویی رئیس جمهور و وزرا به نمایندگان مجلس، تفویض قانون گذاری به غیر از مجلس شورای اسلامی اشاره نمود. همچنین رهبر جامعه اسلامی می‌تواند در موارد اضطراری حکم ثانویه‌ای صادر و آن را جایگزین حکم اولیه نموده و یا بر اساس مصلحت و ضرورت حکم حکومتی صادر نموده و مسائل و مشکلات جامعه اسلامی را حل نماید.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The governance of the Islamic state during the occultation era is placed under the leadership of a jurisconsult (faqih) endowed with extensive authority analogous to that exercised by the Prophet Muhammad (peace be upon him) and the Imams (peace be upon them) in their roles as leaders. This authority is not arbitrary but grounded in Islamic jurisprudence, specifically designed to adapt to societal and governmental needs. The Islamic government's constitutional framework incorporates the flexibility required to respond to emergencies and extraordinary conditions, underpinning the jurisconsult's ability to implement both primary and secondary rulings. The primary goal is to ensure justice, maintain societal stability, and uphold Islamic principles in all aspects of governance. This abstract explores the rule of maysur (ease) as a jurisprudential principle that facilitates this adaptability, particularly in conditions of necessity (Khomeini, 2009).

The concept of maysur, rooted in Islamic legal tradition, emphasizes alleviating hardship when fulfilling obligations becomes impracticable. Historically, the rule has allowed flexibility in religious practices and governance, ensuring that the broader objectives of Islamic law (maqasid al-sharia) are met. This is particularly relevant during emergencies, where strict adherence to conventional rulings might undermine societal welfare. Imam Khomeini's jurisprudential approach highlights the centrality of maslahat (public interest) in governance. He asserts that safeguarding the Islamic system transcends individual rights and obligations, positioning the jurisconsult as the ultimate arbiter of societal priorities (Khomeini, 2006).

Within the constitutional context, secondary rulings enable the jurisconsult to navigate crises effectively. For example, during wartime or public health emergencies, standard procedures may be modified to preserve essential functions and protect public welfare. Article 110 of the Iranian Constitution explicitly empowers the leader to address systemic challenges, including issuing emergency rulings to manage extraordinary circumstances. This flexibility aligns with historical precedents, such as the Prophet Muhammad's decision to cut palm trees during the conflict with Banu Nadir to undermine their resources (Tabarsi, 2005). Such actions underscore the dynamic application of jurisprudential principles to achieve strategic and humanitarian objectives.

Another critical aspect of the jurisconsult's authority involves balancing individual liberties with collective needs. For instance, public trials are typically open, but the Constitution permits closed sessions when public order or morality might be compromised. Similarly, during the COVID-19 pandemic, the jurisconsult authorized the temporary suspension of mass gatherings, including religious congregations and Hajj pilgrimages, to protect public health. These instances illustrate the jurisconsult's capacity to issue rulings grounded in maslahat, ensuring that governance remains aligned with both spiritual and practical considerations (Najafi, 1983).

The principle of maysur also facilitates the continuity of governance during leadership transitions or incapacitations. Articles 111 and 120 of the Iranian Constitution provide mechanisms for temporary leadership during emergencies, ensuring administrative stability. These provisions reflect a deep understanding of the complexities of modern governance, where unforeseen circumstances can disrupt established processes. By empowering the jurisconsult to act decisively in such scenarios, the Constitution reinforces the rule of maysur as a cornerstone of Islamic governance (Khomeini, 1999). The jurisconsult's use of secondary rulings and governmental decrees demonstrates the dynamic nature of Islamic jurisprudence. These rulings are not deviations from Islamic principles but extensions of them, designed to address new challenges in light of evolving societal needs. For example, during the pandemic, the jurisconsult's emergency budget approvals and ministerial appointments ensured uninterrupted governance despite parliamentary delays. Such actions underscore the compatibility of Islamic law with modern administrative demands, reaffirming its relevance in contemporary governance (Amid, 1996).

In conclusion, the jurisconsult's authority within the Islamic government exemplifies the adaptability of Islamic jurisprudence. The rule of maysur, coupled with the flexibility of secondary rulings and governmental decrees, ensures that Islamic principles remain applicable in all circumstances. This dynamic approach enables the jurisconsult to address emergencies, uphold justice, and maintain societal order, reflecting the enduring relevance of Islamic legal principles in modern governance.

References

- Al-Farahidi, K. i. A. (2006). *Kitab al-Ayn, 2nd Edition*. Dar al-Hijra.
- Al-Hilli, H. i. Y. (2006). *Muntaha al-Matalib*. Foundation for Islamic Studies, Astan Quds Razavi.
- Al-Hurr al-Amili, M. i. a.-H. (2007). *Wasa'il al-Shia ila Tahsil Masa'il al-Sharia*. Ketabchi.
- Al-Zubaidi, M. i. M. (2011). *Taj al-Arus fi Jawahir al-Qamus*. Dar al-Fikr.
- Amid, H. (1996). *Dictionary*. Amir Kabir Publications.
- Dehkoda, A. A. (1998). *Dictionary*. University of Tehran Publications.
- Khademi, N. a.-D. i. M. (2020). *Ilm al-Maqasid al-Sharia, Volume 1*. Maktaba al-Ubaykan.
- Khomeini, S. R. (1999). *Sahifa Imam*. Institute for Compilation and Publication of Imam's Works.
- Khomeini, S. R. (2006). *Al-Rasa'il al-Ashara*. Institute for Compilation and Publication of Imam's Works.
- Khomeini, S. R. (2009). *Kitab al-Bay*. Institute for Compilation and Publication of Imam's Works.
- Motahhari, M. (2013). *Khatm-e-Nobowat*. Sadra Publications.
- Najafi, M. H. (1983). *Jawahir al-Kalam fi Sharh al-Sharai al-Islam*. Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi.
- Naraq, A. (2003). *Awa'id al-Ayyam, 3rd Edition*. Maktaba Basirati.
- Qarashi, A. A. (1992). *Qamus al-Quran, 6th Edition*. Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Raghib Isfahani, H. i. M. (2010). *Mufradat fi Gharib al-Quran*. Dar al-Shamiya.
- Soroush Mohallati, M. (1999). *Religion and State in Islamic Thought*. Office of Islamic Propagation.
- Tabarsi, F. i. H. (2005). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Nasir Khosrow.
- Tabatabaei Yazdi, S. M. K. (2013). *Al-Urwat al-Wuthqa*. Daryaye Ma'refat.
- Tusi, M. i. H. (2000). *Al-Nihayah*. Dar al-Kitab al-Arabiyya.